

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۱۶

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

البته بحث دیشب منتهی شد به بحث قاعده تسامح در ادله سنن که عرض کردیم باید مستقلاً متعرضش شد و عرض کردیم اشکالی که بیشتر به ذهن می آید اولاً اساساً آن مسأله ای که به نام تساهل یا تسامح در ادله مستحبات یا حالا مجموعه ای حالا احکامی است یا غیر صفات الله است یا غیر احکام آخرت است الی آخره در مجموعه این حرف ها عرض کردیم آنی که به ذهن می آید اهل سنت این عنوان را مطرح کردند صراحتهً و در روایات ما صراحتهً نیامده و در روایات ما عنوان من بلغ آمده که باید یک جوری بین این عنوان و بین آنها به اصطلاح ربط بدهیم عرض کردیم آنی که به ذهن ما الآن دارد می آید این ربط دادن بین این دوتا هم حدود قرن هشتم در ماست یعنی بعد از علامه رحمه الله یواش یواش چون بحث سند و صحت سند و این حرف ها مطرح شد آمدند گفتند در مستحبات ولو سند صحیح نباشد ما قبولش می کنیم و آن جا اصحاب ما این روایت من بلغ را مثل ابن فتح و دیگران و بعد هم مرحوم مجلسی در بحار و الی آخره حالا چون بناست مستقلاً راجع به این قاعده چیزی که دیشب.

لیکن چیزی که دیشب علی رضا خواند معلوم می شود اهل سنت هم تقریباً همان مشکل ما را داشتند اول عنوان تساهل بعد مثل ابن تیمیه که آن هم بعد از قرن هشتم، ایشان هم آمده با روایت من بلغ که از طریق خودشان است تطابق داده یعنی عین همان کاری که ما کردیم خیلی عجیب است عین آن جریانی که برای ما اتفاق افتاده این ها همان کار را انجام دادند. علی ای حال آن وقت مشکل اخبار که من عرض کردم دیشب به ذهن من در حقیقت این بود که این دوتا خبر این هم جزو عجایب است که حتی آقایون متأخر ما من ندیدم متعرض شده باشند که ذیل هردو خبر در مصدر اولیه که محاسن باشد و مصدر دوم که کافی باشد عجیب است ذیل هردو خبر متغایر است با این که هردو از یک راوی واحد است ظاهراً از محمد ابن مروان و هشام ابن صالح و اینی که شما فرمودید یکش به معنای دیگرش این همان تصرف در به اصطلاح خبر است دیگر باید تصرف بکنیم.

س: قدر جامعی از همه اش بگیریم قدر جامع از همه اش نمی شود گرفت

ج: خب متن مختلف است دیگر یعنی یک بحثی را انشاء الله اگر چون بحث من بلغ را انشاء الله بناست جداگانه متعرض بشوم انشاء الله عرض می کنیم یک بحث دیگری است که ما یک پدیده ای داریم در اخبار ما در روایات ما در ادله فقهیه مثلاً برای یک امر مستحبی تمسک می کنند به یک روایتی مثالهایش بعد عرض می کنم مثالهایش را لیکن وقتی که نگاه می کنیم بین آن عنوانی که در کتاب فقه آمده با روایت خیلی تطابق نیست یعنی عنوان روایت یک جور است در فقه جور دیگری است این را انشاء الله من به این عنوان چون بحث ما نقد متن است دیگر فراموش نکنید انشاء الله عرض خواهم کرد که یک بنای اصحاب گذاشتند که اگر متن دلالتش ضعیف است این را ما با فتوی جبران بکنیم این هم بحث است که متن خیلی با فتوی نمی خورد متن خیلی با فتوی آمده ما بیاییم توی متن تصرف بکنیم متن را مطابق بکنیم با فتوی حالا بحث، این هم یکی از راه های نقد متن است که متن را آیا می شود این کار را کرد یا نه؟ این اصلاً انشاء الله عرض خواهم کرد.

س: فتوای فقهاء را دلیل بگیریم که متن این جور باید فهمیده شود

ج: یعنی به اصطلاح معروف یک انجبار سند داریم که می‌گوییم سند منجبر می‌شود آن بحث صدور است یک انجبار دلالت هم داریم که اصلاً در متن به خاطر فتوی یک نوع تصرف بکنیم بگوییم درست این متن با این فتوی نمی‌خورد لیکن چون فتوی بر این است این هم در بحث نقد متن انشاءالله یکی از مباحثی را که مطرح می‌کنیم آیا می‌شود انجبار ضعف متن را با فتوی بکنیم یا نه؟

س: شهرت فتوای را قرینه بر دخالت، دخل و تصرف

ج: حالا این شهرت فتوای چون یک عنوانی است که مثلاً الآن پیدا شده و اصطلاحاً شهرت فتوای به قول مرحوم نائینی، چون در روایت ما یکی داریم خذ بما اشتهر بین اصحابک، آن یکی بین ما من این را مفصل توضیح دادم اهل سنت هم شهرت نقلی را گرفتند نه فتوای و شهرت نقلی پیش اهل سنت معیار حجیت است اشتباه نشود یعنی اگر خبر صحیح هم باشد لیکن مشهور نباشد شاذ باشد صحیح نیست، عرض کردم یکی از نکاتی،

س: ممیز است نه مرجح

ج: ممیز است، و این را خوب دقت کنید اصولاً یکی از، من چون دیدم از بزرگان اسم نمی‌برم مثلاً در یک کتابی که مشهور هم هست اسم نمی‌برم مثلاً نوشته این خبر فلانی گفته رواته ثقات فهو صحیح، دیدم اهل سنت جواب دادند که نه صحیح نیست درسته رواته ثقات، اما صحیح نیست این اختلاف اصطلاح ما با اهل سنت است این روشن باید بشود در اصطلاح ما اگر رواته ثقه باشند صحیح می‌دانیم اما اهل سنت اضافه بر وثاقت راوی باید شاذ هم نباشد اگر شاذ و لذا عرض کردیم کراً و مراراً و تکراراً خودش تعریف خبر صحیح یا خبر معتبر یکی از مشکلات است دیگر اهل سنت از قرن سوم از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم دیگر عرض کردم دیشب یک شرحی از تاریخ دادم یواش یواش ضوابط حجیت خبر را جمع کردند از اول قرن سوم تقریباً ضوابط حجیت خبر پیش اینها جمع شد البته خوب دقت کنید هرکسی در هر رشته‌ای از فقه باشد به استثنای مثل اسماعیلی‌ها هرچه تعریف برای خبر صحیح دادند باز مشکلات دارد یعنی باز مواردی دارد که گیر می‌کنند خود اهل سنت هم همین طور است یعنی با این که جمع کردند این جمع مشهور است باز هم مواردی مشکل دارد که این را هم باز یک توضیحاتی هم بعد عرض می‌کنم اما در قرن سوم این طور شد کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شدوذ و لا عله عله یعنی بیماری نه بیماری در سند باشد نه در متن نه در هر دو من غیر شدوذ و لا عله این خبر صحیح است، مرحوم علامه خبر صحیح را این جور می‌گوید: کل خبر یرویه عدل امامی، آن جا ضابط بود عن مثله الی آخر الاسناد آن دوتا قید اینها دقت کردید چطور شد، اصطلاح ما شیعه و لذا ما می‌گوییم خبر رواتش ثقات است پس این صحیح است آنها می‌گویند نه باید معلول هم نباشد شاذ هم نباشد دقت فرمودید لذا این شهرت فتوایی که شم فرمودید یک لفظی یک کمی ابهام دارد شهرت فتوای را مرحوم آقای نائینی و دیگران این مکتب اصولی متأخر ما یعنی از زمان بعد از مرحوم به اصطلاح تقریباً اولین باری که بحث شهرت غیر از آنی که در روایت عمر ابن حنظله آمده مطرح شده توسط ملا محمد امین استرآبادی است

س: مرحوم شهید ثانی ظاهراً مطرح کرده

ج: ندارد شهرت را نه،

س: مطرح نشده؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۱۶

ج: نه مطرح نشده شهرتی که ایشان شهیدثانی شهرتش را مرجح است،

س: مرجح

ج: همان عمر ابن حنظله

س: بحث حجیتش را شهیداول مطرح

ج: این‌ها چرا در شهرت لیکن این شهرت شهرتی عمل است اسم این را گذاشتند شهرت عملی این جابر است نه ممیز حجیت جابر است اسمش شد شهرت عملی مرحوم وحیدبهبهانی هم یک، مرحوم ملا محمد امین استرآبادی هم یک شهرت دیگری مطرح کرد که بعدها آقای بروجردی اسمش را گذاشت اصول متلقات در حقیقت این مطلب را اولین بار در شیعه مرحوم ملامحمد رئیس اخباری‌ها ایشان مطرح کرد در فوائد المدنیه مطرح کرد

س: شهرت فتوای را مطرح کرد

ج: نه شهرت فتوای به این معنی که یک مطلبی در متون قدماى اصحاب باشد مشهورشان گفتند و روایت نداشته باشد اینی که آقای بروجردی اسمش را گذاشته اصول متلقات اصول متلقات مثل

س: شهرت فتوای دیگر

ج: شهرت فتوای در اصطلاح الآن مرحوم، شما اسمش شهرت فتوای می‌گذاری الآن در اصطلاح ماها که مرحوم نائینی آقای خویی دیگران همینی که مکتب متأخرش دیگر شهرت فتوای یک فتوایی که از زمان شیخ مشهور شده و روایت ندارد بعد از شیخ فتوی دادند این مراد این است

س: استناد به روایت ندارد

ج: استناد به روایت ندارد این شهرت فتوایی دو جور است یکی مال قدماست قبل از شیخ طوسی است مثل صدوق پدر صدوق پسر این‌های که قبلاً مثل فقه الرضا این همانی است که آقای بروجردی اسمش را متلقات گذاشته، از شیخ طوسی به بعد هم این را اسمش را شهرت گذاشتند اسم این را علامه می‌گویند مشهور، علامه می‌گویند مشهور دیگر عنوان نمی‌دهد فقط می‌گویند لنا انه مشهور، یعنی از زمان شیخ تا زمان ایشان بعدها مرحوم نائینی اسمش را گذاشت شهرت فتوایی شهرت فتوایی این شد غیر از اصول متلقاتی که آقای بروجردی اصول متلقات مال قدماست

س:

۱۷: ۱۰

ج: این را ملامحمدامین استرآبادی چون اشکال می‌کند که اجماع حجت نیست چرا اصولین می‌گویند اجماع حجت است یکی از اشکالات معروف اخباری‌ها دیگر موارد معروف‌شان آن وقت ایشان می‌گویند بلی اگر فتوایی بین قدما معروف بود و دلیل نداشت این حجت است چون این‌ها فتوایشان عین نصوص است عین روایات است فتواهم عین النصوص،

س: متأخرین هم معاصرین هم قبول کردند حضرت امام این‌ها هم شهرت

ج: عده‌ای قبول کردند مثل آقای بروجردی آقای بروجردی اسمش را گذاشته اصول متلقات این اصطلاح را در طول تاریخ در ذهن مبارکتان این شهرت فتوایی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

صفحه ۴

جلسه: ۱۶

س:

۱۰:۵۱

شیعه همین بوده در جامعه شیعه همین که مطابق اصول

ج: معلوم نیست نه خیلی نمی شود

س: اتفاقاً در بین شان مرتکز نبود دیگر

ج: خیلی نیست اینها تا، به نظر ما اینها کلاً تاریخ دارد این طور نیست که تعبد چون در تمام اینها یک نکته هست و آن تعبد، به نظر ما تعقل مقدم بر تعبد است اینها ریشه دارند این طور، البته این هست این را من قبول مثلاً فقه الرضا اگر مطلبی را گفت من تقریباً این طوری هستیم مطمئن هستم روایتی داشته، این را دیگر تقریباً روی ۹۹ درصد بدون روایت، حالا آن معتبر بود یا نه؟ بحث دیگر است

س: براساس مقدمه اش می گوید یا بر اساس؟

ج: نه براساس خود کتاب روش کتاب کاملاً واضح است روش کتاب چرا؟ چون عرض کردم که رأساً فقه شیعه میراث شیعه یک تاریخ معین دارد این مال مرحله سوم است یعنی کاملاً واضح است فقه الرضا مقنع رساله شرایع ابن بابویه پدر اینها مال مرحله سوم اند

س: قدما فتوایشان به روایات بوده

ج: به روایت بود این مرحله سوم قطعاً روایت بوده و الآن هم ما قطعاً روایت نداریم نه این که شبهه داشته باشیم لیکن بوده یعنی ما در مواردی حالا نمی خواهیم اسم ببرم اگر فرصتی شد من انشاء الله مواردش را مثال می زنم مواردی شده که ما دیگر تقریباً آن جاها مطمئن هستیم ایشان جمع کرده و الا ایشان جمع نمی کند روایت دارد مواردی را چرا دیگر بالاخره گیر کردیم که ایشان ظاهراً جمع کرده، فقه الرضا یا مرحوم ابن بابویه پدر صدوق پدر جمع کردند که اینها عرض کردم اینها دیگر خیلی کارهای سنگینی است که باید بعد توضیحاتش داده بشود پس برگردیم البته آنی که شما الآن تا این لحظه که من در خدمت تان هستم حوزه های ما قبول کرده آن رأی مرحوم محقق حلی است نه رأی اهل سنت نه رأی علامه و شهید ثانی شهید ثانی هم در درایه همین را می گوید کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد این هم آن دوتا قید را انداخته شذوذ و علت را انداخته علامه محقق در معتبر فتوایش این است و انصافاً هم الآن مثل مرحوم نائینی دیگران همین حوزه های نجف به استثنای مثل آقای خویی به استثنای مثل آقای خویی صاحب مدارک اینها به استثنای اینها را بگذارید کنار معروف حوزه های ما این است کل خبر عمل به الاصحاح او دلت القرائن علی صحت، دیگر آن حرف ها رفت

س: رجال هم می رود کنار

ج: رجال هم می رود کنار

س: احسن

ج: احسن نعم المطلوب، آنی که الآن در حوزه های ما روشن شد کل خبر این مبنای مرحوم محقق صاحب شرایع است کل خبر عمل به الاصحاح او دلت القرائن علی صحت این مبنای دوم که ما اسمش را گذاشتیم قرینه آنها تعبدی بود این را اسمش گذاشتیم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

صفحه ۵

جلسه: ۱۶

قرینه، مبنای سوم هم مثل سیدمرتضی بعد از سیدمرتضی هم تا تقریباً یک قرن و نیم بعد متکلمین و مفسرین و عده‌ای فقهای ما مثل ابن ادریس، مثل ابوالفتوح رازی مثل صاحب مجمع البیان مثل همین کتاب نقض از متکلمین همین نقض که نوشته شده خود قطب راوندی این‌ها همه‌شان مبنایشان عدم حجیت خبر این‌ها مبنای سوم خبر به هیچ نحوی حجت نیست نه به این نحو نه به آن نحو آنچه که حجت است تلقی اصحاب است اصحاب چه گفتند آن حجت است حالا می‌خواهد مفاد خبر باشد مفاد خبر هم نباشد اصلاً کاری ما به خبر کلاً نداریم این هم مبنی، این سه‌تا مبنای اساسی در شیعه، عدم حجیت، حجیت با قرائن، حجیت تعبدی این سه‌تا مبنای اساسی که ما کلاً این توضیح را دادیم حالا مثال‌های خارجی‌اش را هم عرض کردیم اقوال و قائلینش را هم عرض کردیم که روشن بشود

س: سیدمرتضی تو حجیت با قرائن نیست

ج: نه خیر نه مفید با قرائن است مفید یک کتاب اصول مختصر دارد آن ظاهراً با قرائن است و من فکر می‌کنم مرحوم محقق بهتر از همه مبنای شیعه را شناخته همین با قرائن مبنای خوبی است مبنای که محقق دارد حجیت با قرائن با شواهد همان حرفی که الآن آقایون فعلی دارند عرض کردم به استثنای مثل آقای خویی که دنبال سند هستند به استثنای این افراد آنی که مشهور الآن در حوزه‌های ماست فعلاً این مبناست مثل آقای شیخ عبدالکریم حائری مثل حاج سیدابوالحسن جد ما مثل مرحوم فرض کنید شیخ انصاری شیخ انصاری خوب دقت کنید چون این خیلی دقیق نشد در رسائل در آخر بخش بحث حجیت خبر، آخرش نه در آخری که بحثی که راجع به آیه نبأ دارد یک چند سطر دارد شیخ انصاری در رسائل نتیجه‌گیری می‌کند آخرش می‌شود خبری که قرائن تأییدش بکند آن نظر شیخ هم نهائیش این است چون این گاهی اوقات دقیق نمی‌شود این رسائل که الآن می‌گویند می‌خواهند حذفش بکنند مشکلش این است که صاف نمی‌شود اگر این موضوع بندی می‌شد جدا می‌شد خیلی کتاب مشکل نیست خیلی کتاب سنگینی هم نیست و بسیار کتاب نافع است، شیخ یک نورانیت خاصی هم دارد انصافاً که خیلی‌ها ندارند اما شیخ مرد فوق العاده‌ای است در این جهت، علی ای حال

س: رجالی را نمی‌شود یک قسمتی از قرائن قرار داد

ج: وجاده

س: رجالی

ج: رجال به نظر ما بلی خوب

س: یک‌جا‌های جزء همان قرائن

ج: بلی خود مرحوم محقق هم در چندتا از این رسائلی که، در یک عده از رسائلش چاپ شده رسائل محقق حلی مثل عده‌ای از رسائل ایشان چاپ شده در آن‌جا هم اجمالاً بعض بحث‌های رجالی دارد خیلی قوی نیست انصافاً اما نکاتی دارد یک نکات لطیفی هم دارد یکی از این اشتباهاتی هم که همین چند شب پیش هم باز گفتیم که الآن جاری شده از زبان محقق در آن رساله عزیه است متأسفانه آن‌جا هم یک اشتباهی مرتکب شده که هنوز هم در حوزه‌های ما جاری است حدود هفت قرن است هشت قرن است در حوزه‌های ما این اشتباه ایشان جاری است علی ای حال اما نکاتی دارد، یک چیزهای منحصر به فرد هم دارد که حالا اگر یک فرصتی پیش آمد به یک مناسبتی در بحث‌های خاص خودش من متعرض بشوم و الا الآن جایش نیست به هر

.....

حال این راجع به این مطلب این که بخواهیم انجبار را بکشیم به متن و به مضمون این هم خودش کار می‌خواهد یعنی واقعاً کار سبکی نیست که ما انجبار را بکشیم یعنی بگوییم متن خبر مدلولش این است مثلی که همین شما دیشب می‌فرمودید مدلول این این است و آن کان النبی لم یقله این یک عبارت است و آن لم یکن الامر کما بلغ این عنوان دیگری است اگر بخواهیم به لحاظ فنی کنیم خب کافی مقدم بر کتاب محاسن است بلا اشکال در کافی در ذیل هردو آمده و آن لم یکن الامر کما بلغ آن وقت اگر این امر را قبول کردیم انصافاً به اصل آن اثبات استحباب به خبر ضعیف فی غایه الصعوبه و الاشکال، اصولاً این بحث را مرحوم شیخ هم در تنبیهات برائت یا اشتغال دارد بد نیست حالا چون دیگر حالا وارد شدیم این را هم بگوییم یک بحثی دارند آقایون که آیا به مجرد این که یک امر مطابق احتیاط باشد آیا می‌توانیم فتوای به استحباب بدهیم فتوای به استحباب، این سه تا راه برایش ذکر شده یکی این که شیخ می‌فرماید لاریب فی حسن الاحتیاط عقلاً اگر احتیاط حسن باشد عقلاً می‌توانیم بگوییم حسن شرعاً می‌شود مستحب که این خیلی مشکل است، دوم لاریب فی حسن الاحتیاط شرعاً این را یک باب دارد صاحب وسائل در جلد هجده چاپ قدیم در جلد هجده در اول باب قضاوت در اول آنجا باب نمی‌دانم نه است یازده است، باب حسن الاحتیاط وجوب الاحتیاط، شصت و هفت تا روایت آورده، مراد شیخ شرعاً این مجموعه این روایات است آیا از این روایات در می‌آید یا نه؟ که الآن نمی‌خواهم وارد بشوم، سوم اخبار من بلغ این سه تا راه که اگر یک امری مطابق احتیاط بود خوب دقت بکنید شما در رساله چه می‌نویسید می‌نویسید احوط این است یا مستحب است؟ دلیل ندارید روایت ندارید لیکن مطابق احتیاط است مطابق احتیاط بود می‌توانیم بنویسیم مستحب است یا بنویسیم احوط این است این دوتا خیلی باهم فرق می‌کنند، دوتا وجه اول را عرض کردم لاریب فی حسن الاحتیاط عقلاً، دوم شرعاً سوم اخبار، آن وقت لذا این چه می‌گوید می‌گوید جای که مطابق احتیاط باشد لیکن مستندش یک خبر ضعیف باشد این جا نه مطلقاً آن دوتای اول مطلق بود این یکی مقید است اگر خبر ضعیف مستند این احتیاط باشد آنجا بگوییم مستحب است این جا شیخ اخبار من بلغ را آورد یک رساله هم مستقلاً دارد شیخ در رسائل به این ماسبت بحث اخبار من بلغ را آورد، و من دیگر چون بناست که باز مستقلاً دیگر حالا امشب باز از بحث خارج شدیم برگردیم به همان

۳۶: ۱۹

لیکن یک نکته فنی را عرض بکنم ببینید ما در مسائل علمی اصولاً به طور کلی یک مشکلاتی در اصول یا در کل علوم داریم گاهی یک مسأله علمی دارای زوایای مختلفی است مثلاً همین بحث اثبات استحباب به خبر ضعیف همین اخبار من بلغ به قول آقایون، ممکن است بگوییم این اخبار من بلغ ناظر به این است که آن دلیلی که مثلاً کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله این حجت است الا در حکم مستحب اگر عدل ضابط هم نبود باز هم حجت است خب این طور یعنی تخصیص بزنیم مسأله اصولی را، کل خبر یرویه عدل ضابط عدل امامی این تخصیص بزند این همانی است که اهل سنت گفتند این اگر باشد می‌شود مسأله اصولی، دوم این که بگوییم

س: مسأله اصولی را به دلیل فقهی تخصیص بزنیم

ج: حالا اجازه بفرمایید تا توضیحش را بدهم اگر بگوییم نه ناظر است به این مسأله که شما اگر خبر ضعیفی آمد ثوابی بود ثواب به‌تان داده می‌شود این می‌شود مسأله کلامی، مسأله سوم این که بگوییم نه ما در باب مستحبات تساهل می‌کنیم این اصولی که گفتیم بعضی از اصولی، و لذا می‌توانیم اثبات یک استحباب را با خبر ضعیف بکنیم این می‌شود قاعده فقهی یعنی در حقیقت سه واجهه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۱۶

راه‌های دیگر هم دارد نمی‌خواهم حالا بقیه‌اش را همین سه‌تا را بگوییم بس است فعلاً، آن وقت معیار چه است این یک نکته‌ای است که ما کراراً عرض کردیم، هر مظهر علمی دارای معیار خودش است، از آن معیار نباید خارج شد مثلاً فرض کنید در باب برائت می‌گویند قبح عقاب بلابیان این انصافاً درست نیست یا شنیدم آقای صدر گفتند حق الطاعه می‌گویند آقای محقق داماد گفته مال پدر ماست، مرحوم آقای حاج سید محمد محقق مال ایشان است این حق الطاعه، حالا مال هرکسی که هست به نظر ما هردو تعبیر الآن حق الطاعه یعنی احتیاط قبح عقاب بلابیان یعنی برائت به نظر ما هردو چون تعبیر کلامی است تو اصول نباید تعبیر کلامی بیاید تو اصول بحث سر حجیت و تنجز است اگر بحث تنجز کردیم می‌شود اصولی اگر بحث ثواب و عقاب کردیم می‌شود کلامی اگر بحث فرض کنیم به این که مثلاً جهات فلسفی و مراد فلسفی یعنی عقل عملی کردیم می‌شود فلسفی این‌ها اصلاً نکات مسأله فرق می‌کند کاملاً فرق می‌کند پس بنابراین این مسأله دارای سه بعد است یک بگوییم استحباب متنجز می‌شود با خبر ضعیف این می‌شود اصولی بگوییم ثواب بار می‌شود این می‌شود کلامی دقت کردید، بگوییم نه هیچ کدام نیست تسامح، ما در باب مستحباب خبر ضعیف را قبول می‌کنیم این می‌شود قاعده فقهی البته این خیلی مسأله لطیفی هم هست یعنی فرق گذاشتن بین مسائل مختلف یکی از کارهای بسیار فنی است،

س: چرا

۴۲: ۲۲

قاعده فقهی می‌شود چون اگر می‌دانست

ج: خب دیگر همین این دیگر این دیگر همان نکته‌ای است که مرحوم نائینی فرق بین مسأله اصولی و قاعده، مثلاً اعانه بر اثم حرام است این را گذاشتند قاعده فقهیه اما مقدمه حرام حرام است گذاشتند مسأله اصولی خب چه فرق می‌کند فرقی فقط این است مقدمه حرام انسان مقدمه حرام برای خودش است بحث مقدمه حرام برای خود انسان است، اعانه بر اثم مقدمه حرام بر گناه دیگری است، فرقی این است دیگر فرق دیگر باهم ندارند شما اگر برای این که حرامی را خودتان مرتکب بشوی مقدمات این مقدمه حرام است برای کس دیگری مقدماتش را انجام بدهید اعانه بر اثم است اصطلاحاً اعانه بر اثم مقدمه حرام برای دیگری است،

س: در بحث مقدمه چون بحث ملازمه هست می‌گویند می‌شود اصولی،

ج: خب مقدمه حرام غیر را گفتند قاعده فقهی اعانه بر اثم را گذاشتند قاعده فقهی

س: بحث ملازمه‌اش

ج: مرحومی حالا، آقا حالا چون این آقای خویی هم در کتاب‌هایشان نوشته دیگر نمی‌خواستیم وارد بشوم من این قاعده را عرض بکنم مرحوم آقای سعی کردند تعریف مرحوم نائینی را بیاورند لیکن دقیق در این نوشته‌های ایشان در این چندتایی که من دیدم مصباح و دیگران خیلی دقیق نیاوردند من حرف نائینی را

۴۸: ۲۳

آقای بجنوردی نوشتیم از آقای بجنوردی کراراً شنیدم من دقیق حرف نائینی را نقل می‌کنم غیر از این که در تقریرات آقای خویی آمده، آقای نائینی می‌فرماید: المسأله الاصولیه کل مسأله تقع نتیجتها کبری استتاج خوب دقت کنید، حکم شرعی فرعی کلی، این

مسئله اصولی است، قاعده فقهی کل مسئله تقع نتیجتها کبری قیاس مثلی که یک لفظ قیاس را آنجا انداخته حالا این جا باید باشد یعنی قیاس هست حالا آنجا اگر افتاده، کبری قیاس استنتاج حکم شرعی فرعی، مثل هم اند فقط آن کلی، مثلاً اگر گفت خبر واحد حجت است چون اثبات حکم کلی می کند مثلاً خبر آمد فلان چیز حرام است این اما اگر گفت اعانه بر اثم می گوید این انگور فروختن شما به کارخانه شراب حرام است چون اعانه بر اثم است این از این انگور شما شراب درست می کند انگور فروختن به کارخانه شراب این حرام است چون اعانه بر اثم است نتیجه اش این می گیرد می گوید انگور فروختن حرام است این مسئله ای، یعنی مرحوم نائینی فرق بین مسئله اصولی، چون آقای خویی هم آورده اما به این تعبیری که من دقیقاً آوردم نیاورده اگر خواستید تصحیح بکنید، خیلی این تعبیر آقای بجنوردی هم در منتهی آورده من هم که خب شوهر خاله ما بودند زیاد از ایشان شنیدیم در منزل غیر منزل از ایشان شنیده بودیم، کل مسئله تقع نتیجتها کبری قیاس استنتاج حکم شرعی فرعی نه اصولی اصول عقاید و این ها، فرعی کلی این می شود اصولی تمام این مقدمات را بیاورید کل مسئله تقع نتیجتها کبری قیاس استنتاج حکم شرعی فرعی جزئی می شود قاعده فقهی و من یک کتاب دارم مال خوارج مال حالا چون با آن ها رابطه داشتیم با ابازی ها این یکی از این ابازی ها نوشته یازده فرق بین مسئله فقهی و قاعده اصولی گذاشته مسئله اصولی و فقه، غیر از این است غیر از این فرق نائینی است فروق دیگری گذاشته که با این فرق نائینی ما کردیم دوازده تا یکی هم خود من اضافه کردم شد سیزده تا حالا نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم فرق بین مسئله اصولی، پس بنابراین الآن هم تسامح در ادله سنن را آقای بجنوردی تو قواعد فقهیه آوردند دیگر، این جانب اصولی هم پیدا می کند جانب کلامی آقای خویی می گوید مال انقیاد است این روایت می شود جانب کلامی ربطی به اصول ندارد یعنی اگر رفتید رو ثواب که خدا ثواب را می دهد این ربطی به اصول ندارد تنجز ندارد تفضل

س: یعنی انقیاد

۲۶:۳۴

یا یک حالت روحی

ج: خب دیگر همان

س: ثواب هم دارد

ج: این در مباحثی که راجع به قیامت است یک بحثی دارند که آن کسانی که آن به اصطلاح جزاء عمل را مثل میوه نسبت به درخت می دانند نسبت به بذر می دانند جزای عمل را مثل صاحب کفایه دیگر، این که جبری شده برای این جهت است دیگر، این های که جزای عمل را تابع خود عمل می دانند ایشان تابع عمل نمی داند تابع نیت می داند و لذا می گوید تجری هم حرام است به همان نکته ای که معصیت حرام است اگر شما آب خوردید به نیتی که شراب باشد آب درآمد باز هم حرام است چون می گوید آن عقاب اخروی

س: خبث سریره

ج: مال خبث سریره است مال اقدام بر معصیت است نه این که خود خوردن شراب خوردن انصافاً مشکل است این مطلب پس بنابراین اینی که شما فرمودید مسئله ای که فرمودی این تابع آن مسئله است که در حقیقت آن وقت این مطلبی که ایشان اگر ما قبول بکنیم چون آقای خویی تفسیر کلام کفایه را این جوری می کند که ایشان نظرش در همان بحث الناس معادن در اول کفایه

بعد هم در بحث تجری نظر ایشان به این است که ترتب ثواب و عقاب مثل ترتب میوه بر درخت است یک امر طبیعی است این با روایات شفاعت نمی سازد به هر حال اجمالاً به مسائل روایات ما و آیات ما نمی سازد انصافاً این مبنی قابل سازش نیست و این مبنی که اصلاً بگوییم مال خبث سریره است مال خود عمل هم نیست با آن هم نمی سازد به هر حال وارد آن بحث نشویم چون آن بحث کلاً از بحث ما خارج است.

برگردیم به بحثی، من فقط می خواستم یک نکته ای را عرض بکنم که بحث من بلغ جهات مختلف دارد یک جهتش اصولی است یک جهتش کلامی است یک جهتش قاعده فقهی است، و انصافاً هم عرض کردم مشکل اساسی ما این است که متن روایت مضطرب است فعلاً قبول ما هم سندش صحیح است هم در کتاب محاسن سندش صحیح است هم در کتاب کافی سندش صحیح است اما قبولش خیلی مشکل است انصافاً خیلی مشکل است این راجع به این اجمالش تفصیلش انشاءالله بعد چون بعد عرض کردیم بعد باید متعرض بشویم و این که شما می فرمایید با تصرف در متن یک کاری بکنیم جامع قرار بدهیم این ها تصرفات در متن است، این باید بگوییم مثلاً، اولاً این شهرت در این جا نیست چون عرض کردم روایت را خوب دقت کنید شیخ صدوق در فقیه نیاورده و بعد هم مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار نیاورده من بلغ را اصولاً حدیثی که در تهذیب نمی آید بین اصحاب مشهور نشده این قاعده کلی خدمت تان باشد این از قرن هشتم بین اصحاب مشهور شد نه از اول و اصولاً در باب این جور شهرت ها که آقای بروجردی دارند اصول متلقات، بنده سراپا تقصیر یک تعبیر خاصی خود را داریم اصولاً معتقدیم این جور فتواها فتواهای که قدما می دهند یا عملی که قدما به روایت می کنند یا شهرتی که هست به نظر ما باید دنبال نکته دیگری برگردیم و آن نکته این است که آیا ببینید این تلقی است یا تبنی؟ این دوتا را با همدیگر فرق بگذاریم، تلقی یعنی شیخ صدوق یا پدر ایشان از روایات، روایات را نقل کرده، تبنی نظر شخصی خودش است این تعبیر مال بنده است کس دیگر نگفته یا اگر تلقی بود این ارزش پیدا می کند آن حرفی که مرحوم ملامحمدامین یا آقای بروجردی فرمودند لذا می گفت اصول متلقات حرف خوبی است اما اگر تبنی بود این نکته را دقت کنید و بحث ما این است که خیلی از مطالب را شیخ طوسی تبنی کرده بعد از ایشان قبول شده، اصحاب آمدند گفتند شهرت است جابر است این شهرت جابر نیست، این خیلی در تاریخ شیعه خیلی تأثیرگذار است

س: شهرت قدما نیست

ج: نیست اگر به تبنیات شیخ برگردد قابل قبول نیست اگر به تلقیات شیخ برگردد، قابل قبول است ما فرق بگذاریم بین تلقی و بین تبنی، تبنی این فقیه خودش اختیار کرده اگر خودش اختیار کرده همان طور که آن شخص گفت گفت هم رجال و نحن رجال، خب ما نگاه می کنیم قبول می کنیم یا نمی کنیم، دقت کردید اما اگر بنا شد تلقی باشد چرا؟ چون در تاریخ تشیع انصافاً تلقی جایگاه خاصی دارد اصولاً به طور کلی من کراً عرض کردم چون این نکته خیلی، مذهبی که بسته است در دنیای اسلام مثلاً شافعی حنفی مذهب بسته نیست فرض کنید در رجال، شافعی به یک رأی مثلاً یک رجالی حنفی هم اعتماد می کند اصلاً با همدیگر باز اند یعنی اما شیعه به حرف اهل سنت اعتماد نمی کنند سنی ها هم به حرف شیعه اعتماد نمی کنند،

س: روات سنی که زیاد داشتیم که

ج: داشتیم اما اعتماد به حرف سنی ها نمی کند الآن سکونی را سنی ها هم بالاتفاق گفتند کذاب، بالاتفاق ما هم عده ای زیادی قبول روایاتش را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۱۶

س: ما قبول کردیم

ج: بلی همین عمر ابن خالد واسطی که از زید که دیشب نقل کردیم بالاتفاق گفتند کذاب خب ابن فضال گفته ثقه، کشی نقل کرده الآن هم آقایون قبول دارند الآن علمای شیعه، بالاتفاق آن‌ها گفتند کذاب است بدونی یعنی یک نفر قائل به خلاف نداریم،

س: یعنی قبول نمی‌کنیم مگر آن‌های که همگی تکذیب کرده

ج: خب اگر آن‌های که همه گفتند کذاب،

س: این هم تبنی آقای

ج: آخر تبنی آقای مختاری، احسن آقای معراجی خوب معلوم شد مطلب جا افتاد، تبنی آقای مختاری تلقی اصحاب نشد، خب تلقی اصحاب نشد علی ای حال، دقت فرمودید ما یک مذهب بسته هستیم زیدی‌ها یک حدی از ما واسع تر اند خوارج یک مذهب بسته هستند از غیر خودشان خیلی قبول نمی‌کنند، از همه مذاهب اسلامی بسته تر اسماعیلی‌ها اند یک کتاب واحد دعائم الاسلام هیچی دیگر هم قبول نمی‌کنند، فقط و فقط یکی است این دیگر از همه بسته تر است و انصافاً در شیعه این اجمالاً هست یعنی یک چیزی است تلقی در شیعه نقش دارد خیلی نقش دارد اصلاً این نحوه شهرت‌های که آقایون می‌گویند یک مقدارش ریشه شیعی دارد نمی‌شود انکار کرد و التفصیل موکول.

حالا بحث برگردیم چون بحث ما سر این قسمت نبود عرض شد که آقایون بحثی دارند که مثلاً دومی جلو کتابت حدیث را گرفت ما عرض کردیم فعلاً اجمالاً قرن اول دوم سوم این سه قرن را داریم در تاریخ حدیث و بعد هم در متون حدیث و اسانید حدیث می‌خواهیم بررسی بکنیم این که می‌گویند آن دومی جلوی، عرض کردیم کتابت حدیث را باز تکرار نمی‌کنم مختص به آن نیست این حدیث معروفش در بخاری است مال ابوسعید خدری است ربطی به آن هم ندارد که پیغمبر فرمود من کتب عنی غیر القرآن شیئاً فلیمحو این حدیث که خواندیم، آن اسانید متعدد و صحبت‌های متعدد که دیگر تکرار نمی‌کنیم آنچه که در زمان دومی در واقع واقع شد و تأثیرگذار بود و مشکل درست کرد نه برای ما ما چون قائل به امامت و وصایت بودیم مشکل نداشتیم دیگر روشن بود دیگر کتاب الله و عترتی، جای مشکل نه، این برای عامه مسلمان‌ها که الآن اهل سنت دارند در مقابل مستشرقین دست و پا می‌زنند چون مستشرق این‌ها را دیدند و این اشکالات انصافاً وارد است مشکلی که پیدا شد این است که جلو تدوین سنن را گرفتند این خیلی مهم است بحث کتابت حدیث نیست این بحثی که مطرح شد که بیاییم سنن را مطرح کنیم و من عرض کردم آن شب انصافاً اجمالاً زمان دومی جلو این کار گرفته شد حالا علت‌های مختلفی نقل شده نقل شده از همان دومی که در انبیاء سابق این طور بودند آمدند سنن را نوشتند با کتاب الله و با کلام الله مخلوط شد ازش نقل شده که حتی که من عرض کردم چندبار عرض کردم من خیال می‌کردم اصولاً یهود مدینه با میشنا خوب نیستند میشنا سنن حضرت موسی است، میشنا یا مشنا ما ایرانی‌ها مشنا می‌گوییم عرب‌ها میشنا می‌گویند شش جلد است چاپ شده من هم دارم اصلاً خودم این سنن حضرت موسی است این عمر در یکی از صحبت‌هایش دارد که میشنا کمیشنا اهل الکتاب این اگر ما بنویسیم سنن مثل آن می‌شود و یک متن دیگری خواندند ایشان از کتاب محلی که اصلاً به یهودی‌ها گفت شما این را از کجا می‌گویید در تورات است؟ گفتند نه در میشناست گفتند میشنا را ولش نمی‌کنیم، می‌گفتند کتابی است بزرگان یهود نوشتند به هر حال عمر نسبت به سنن بدبین است حالا چرایش را من نمی‌دانم یا لا اقل می‌گفته ننویسد حالا حد اقلش این است تدوین نشود یا عرض کردیم ببینید در همین کتابی الآن نمی‌دانم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

صفحه ۱۱

جلسه: ۱۶

دارید شما، آنجا اگر در صحیح مسلم این قصه‌ای که پیغمبر که کتاب و بیاض بیاورید عمر جلوش را گرفت در صحیح بخاری هم هست مسلم هم هست، یک چاپ صحیح مسلم است که محمد فؤاد عبدالباقی چاپ کرده نمی‌دانم دیدید خیلی هم چاپ قشنگی است تحقیق کرده تصحیح کرده حاشیه هم دارد این جا یک حاشیه‌ای دارد، از سابق دیدم چهل هفت و هشت سالی قبل هفت وجه احتمال توجیه می‌کند کلام عمر را، هفت وجه یک دو سه که عمر نظرش این بود این بود هفت وجه توجیه می‌کند بعد از توجیهات می‌گوید و الانصاف ای کاش عمر این کار را نکرده بود، بعد از توجیهات عبدالباقی آخرش می‌گوید

س: نظر خودش را

ج: نظر خودش ای کاش این کار را نکرده بود یعنی،

س:

۵۰: ۳۵

هم دارد صریحاً می‌گوید که

ج: بلی آقا؟

س: می‌گویم علمای چیز زیاد دارند این را

ج: اصلاً بعضی،

س: باز همان هم در آن کتاب علوم الحدیث تصریح می‌کند

ج: من مال محمد فؤاد را دیدم اما دیدم حتی بعضی از یک ختم بخاری هست در همین ایران اهل سنت یک جلسه‌اش را من گوش کردم نواری کسی ضبط کرده بود

س: زاهدان هم

ج: همان زاهدان مال زاهدان را عرض می‌کنم یکی از مولوی‌هایشان می‌رود صحبت می‌کند روز ختم بخاری بعد می‌گوید این جور نیست که همه احادیث بخاری قبول باشد بعد این حدیث را می‌آورد که عمر جلو، که ما این را قبول نمی‌کنیم چندتا از این مورد بیا پایین بیا پایین حرف زن، بس است دیگر، غرض جلوش را می‌گیرند این می‌آید می‌گوید این یکی بخاری را قبول نداریم دقت می‌فرمایید غرضم این فقط این نیست که نوشته باشد حتی الآن در زمان ما هم در همین ایرانها هم هستند که منکر اند که این، لیکن ایشان می‌آید توجیه می‌کند هفت تا توجیه می‌کند بعد می‌گوید و الانصاف ای کاش این کار نکرده بود با تمام این توجیهات یعنی واقع مطلب عرض کردم توجیه مختلف شده، من توجیه خود من بیشتر این است که یک اولاً عمر جاهل به سنن است شواهد زیاد است، پیش علی، لا مثلاً معضله و لا ابالحسن لها، حالا هم یک مشق شب بگوییم یا نگوییم؟ آخر این عبارت را از عمر نقل کردند معضله و لا اباحسن لها، از معاویه نقل کردند معضله و لا ابالحسن لها، یعنی و لا ابوالحسن معذرت می‌خواهم به صیغه معرفه یکش اباحسن نکرده است یکی ابوالحسن و لا ابوالحسن لها این دوتا فرق می‌کند یا نه؟

س:

۲۸: ۳۷

ادبی اولی را به عنوان شاهد را بر این می‌آوردند که

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۱۶

ج: حالا این فرق می کند یا نه؟ خیلی لطیف است فرق این دوتا معضله و لا ابا حسن لها، معضله و لا ابوالحسن لها، یکی معرفه است، بد نیست آقای معراجی گاهی در مجالس هستید شما هم مطرح بفرمایید که این دوتا فرقی چه است؟ فرق هم دارند خیلی لطیف است خیلی لطیف است توجه

س: لا نفی جنس گرفته آن یکی لا مشبه هم گرفته

ج: بلی و لا ابوالحسن لها، این نکته اش این است که آن که می گوید لا ابوالحسن شخص علی ابن ابی طالب مراد است وقتی گفت لا ابا حسن یعنی مثل علی است، وقتی نکره آورد

س: بلی قید را شاهد می آورد برای نکره

ج: یعنی یکی نکره آورده یکی معرفه آورده، واقعاً هم لغت عرب معلوم می شود یک قابلیت عجیبی دارد و لا ابا حسن و لا ابوالحسن لها، ابوالحسن یعنی علی ابن ابی طالب و لا ابا حسن مثل علی ابن ابی طالب مثل ابی حسن، یک ابا حسن کلی یعنی به اصطلاح عنوان کلی به قول شما نفی جنس، حالا به هر حال دقت بفرمایید به ذهن ما می آید که نکته اساسی این بود امیرالمؤمنین به عنوان وصی شناخته می شده و این از قدیم مطرح کردند این قدر شواهد داریم ما بالاخره شاید بیست و خرده ای سال قبل مطرح کردیم، که این نصوص الوصایه جمع بشود اخیراً آقای رضوانی به من خبر داد جمع کردند آقای شیخ علی اصغر است رضوانی است از فضایل قم گفت هشت جلد شده،

س: ابن ابی الحدیث هم دارد که حضرت

۳: ۳۹

ج: مفصل اصلاً ابن ابی الحدید هم که مسلم که لقب ایشان وصی است این جزء مسلمات، آن وقت مثل عایشه منکر بود، یعنی از همان زمان صحابه منکر دارد ظاهراً عمر هم بحثش سر همین بوده به نظر من البته عرض می کنم ایشان می گفته که اگر سنن را بنویسیم باید برویم در خانه علی ابن ابی طالب نمی خواهم برویم اصلاً این بحث وصایت را می خواسته ببندد، یکی هم من احتمال می دهم که جاهل بود یکی هم این که فکر می کنم می خواست دستش باز باشد که سنن را نفی بکند، عمده اش این بود،

س: این نقضش همان است که ابوبکر خودش هم گیر کرد خودش را آتش زد آخر

ج: من به نظر من این است، نه متعتان کانتا علی عهد و انا احرم این معلوم می شود اگر نوشته می شد تدوین می شد نمی توانست بایستد من فکر می کنم سه تا نکته، من فکر می کنم ایشان گفته نه اهل کتاب برداشتند سنن را نوشتند با کتاب الله اشتباه شد خب مردی حسابی اشتباه شد شما بنویسید تا اشتباه نشود، خب بعد مشکل که برایتان درست کرد که دیگر بالفعل، بالفعل این همه احادیث ضعیف چرا پیدا شد اگر صحابه همین طور که امیرالمؤمنین مطرح کردند نوشته بودند که این مشکلات پیدا نمی شد الآن در باب زکات چون یک رساله ای هست نوشتار از ابوبکر است تو بخاری هم هست یک تکه اولش به نظرم سر نصاب بیست و پنج، بیست و شش با ما اختلاف دارد خواندم آن را الآن تازگی نگاه کردم مال سی سال قبل است غرض یک اختلاف کوچک با ما دارد این که نوشته شده با این که این نصابها خیلی مشکل است دیگر بیست و پنج تا، سی و پنج تا چهل ما شتر را به نظرم بیست و پنج و بیست و شش باهم یک اختلاف چون پیش ما بیست و پنج، پنج تا گوسفند است بیست و شش باز عوض می شود برای شتر، به نظرم در آن جا یک اختلافی باهم داریم و الا چون نوشتار پیدا کرده راحت است دقت فرمودید به هر حال آنچه که الآن ما

باش رو به رو هستیم سنن است نه نوشتن حدیث و انصافاً باید قبول کنیم که از زمان دومی حتی عده‌ای اصلاً در تابعین در همین کتب مفصلی که علوم الحدیث، چون نمی‌خواهم وارد بحث بشوم، نوشتند نوشتند که مثلاً عمر و فلان و فلان قائل بودند نوشته نشود، و از تابعین هم فلان و فلان قائل بودند نوشته نشود، یعنی این بحثی که نوشته نشود فرض کنیم پنجا سال شصت سال ماند بعد با واقعیت جامعه ساخت دیگر باید سنن را می‌نوشتند راهی نبود جز نوشتن سنن مخصوصاً که ابداع اولیه‌اش آن طور که معروف بود به امیرالمؤمنین اصلاً علی ابن ابی طالب این کتابی که گاهی به ایشان منسوب است گاهی به ابورافع منسوب است شرح مفصل دادیم اصلاً این کتاب احتمالاً سال‌های چهل هجری سی و هشت هجری پنجای هجری اولین کتاب است در دنیای اسلام که نوشته، اصلاً اسمش السنن و الاحکام و القضا یا اصلاً اسمش سنن است و یک شرح مفصل دادیم که کتاب بعینه تا قرن چهارم هم موجود بوده این دیگر چون گذشت دیگر تکرار نمی‌خواهم بکنم علی ای حال بعد دنیای اسلام با این واقعیت رو به رو شد، و اولین کسی که به این واقعیت کاملاً پی برد عمر ابن عبدالعزیز سال صد یا صد و یک هجری است گفت به این شخصی که از، ابی بکر ابن محمد ابن عمر ابن حزم، یا ابی بکر ابن عمر ابن حزم عرض کردیم یکی از نسخه‌های بسیار معروف سنن النبی پیش اهل سنت مال همین عمر ابن حزم است که فرستادنش به یمن نامه‌ای نوشته هست موجود است نامه او آن هم متنش مختلف است آن‌هم از عجایب است که هنوز هم دوتا متن نقل می‌کنند مختلف است عمر ابن عبدالعزیز به نوه او یا به پسر او نامه نوشت که سنن پیغمبر را در مدینه جمع کن این اولین باری که رسماً یعنی فهمید احتمال داد که سنن منشأ اختلاف می‌شود کذا، بعد واقعیت جامعه معلوم شد که باید سنن پیغمبر حفظ بشود و این چون دیگر این یک رشته سر دراز دارد.

در حقیقت آنی که در باب حدیث خیلی مهم بود اصلش این بد که سنن احیاء بشود و این سنن پیغمبر مخصوصاً که در بعضی از موارد خود پیغمبر سنن را تأکید کرده بود این یک مطلبی بود مثلاً صلوا کما رأیتُمونی اصلی، عرض کردیم کراراً پیغمبر در حجۃ الوداع سال دهم هجرت روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر از مدینه راه افتادند شب را در همین ذوالحلیفه خوابیدند مسجد شجره خوابیدند صبح بعد احرام حج مثلاً روز شنبه بعد از نماز ظهر و عصر بعد از خواندن نماز ظهر و عصر احرام حج بستند آن وقت فرمودند خذوا عَنّی مناسککم، لذا یک اهمتامی شد که این حجۃ الوداع ضبط بشود چرا؟ چون پیغمبر آمدند عده‌ای از مناسکی که قبلاً حضرت ابراهیم داشت عوض کردند اصلاً آن‌ها را عوض کردند یکی احرام از میقات در سنت ابراهیم نبود احرام از میقات این را پیغمبر قرار داد یکی این که عمره تمتع باشد این را پیغمبر قرار داد این در سنن حضرت ابراهیم نبود دقت می‌فرمایید،

س:

۱۰: ۴۴

بر این بود که مردم کاملاً ببینند

ج: ببینند

س: کاملاً ببینند

ج: و تنها روایتی این را هم که عرض کردم یک دفعه دیگر هم عرض کردم آقای بروجردی واقعاً، چون یک سفری این سعود یک هدایای با یک مقدار با کیسه برای آقای بروجردی فرستاده بود آقای بروجردی گفتند کسوه‌ای خیلی تعبیرشان قبیح است، که و نمی‌دانم تعلمون ان عادتی عدم قبول هدایا الامراء خطاب به خود پادشاه سعودی من قبول نمی‌کنم ولکن وجود کسوه و مصاحیف

الزمتنی قبولها، حالا خیلی تعبیر لطیفی می گوید من گیر کردم چون کسوه کعبه پرده کعبه بود و لیکن همین دوتا را برداشتم بقیه را با صندوق دادم به سفیرتان در تهران بر می گردانم به سفیر، و برای شما چون به عنوان خادم الحرمین هستید و امام الحج هستید یک حدیثی می فرستادم که احکام حج را تقریباً این حدیثی که ایشان می فرستد در صحیح مسلم است طولانی ترین حدیث در حج است، کامل حجه الوداع دارد طریقتش هم منحصر است امام صادق از امام باقر از جابر ابن عبدالله انصاری، خیلی عجیب است واقعاً،

س: خیلی ظرافت به خرج داده

ج: خیلی ظرافت آقای شبیری نقل کرد در همین که شما نوشتید نوشته بعد خدمت آقای بروجردی رسیدم آقای صحبت کردم با ایشان، ایشان فرمود که سعود گفت بوده کتاب بیاورید ما تا حالا همچو چیزی نشنیده بودیم، کتاب بیاورید کتاب آوردند گفت ما تا حالا خبر نداشتیم، همچو حدیثی تنها حدیث جامعی مال حجه الاسلام پیش اهل سنت، منحصر به این، بخاری هم نیاورده، تنها حدیثی که تمام حجه الاسلام را امام صادق عن جعفر ابن محمد عن ابیه عن جابر ابن عبدالله انصاری کامل نقل می کند در آمدیم این طور کارهایی تمام آن اعمال و سنن را توش دارد دقت فرمودید لذا خوب دقت بکنید بحثی که الآن مطرح است در واقع این است حالا راجع به سنن چون وقت کم است دیگر شما می خواهید بروید چند دقیقه دیگر من سریعاً فقط سریعاً بگویم راجع به سنن بحث های بسیار فراوانی است دیگر اگر بخواهم بگویم نمی شود این آقا جای می خواهد برود علی رضا ضروری است انشاء الله فردا شب،

س: فرمودید برو

ج: ها!

س: شما فرمودید برو

ج: بلی نه اشکال ندارد علی ای حال راجع به سنن که اصلاً حقیقت سنن چه است یک بحثی بحثی علمی،

س:

۳۲: ۴۶

ج: دیگر بحث علمی راجع اصلاً سنن چه است؟ و این این را هم اجمالاً فقط بدانیم عمده اختلاف دنیای اسلام هم هنوز روی سنن است اصلاً سنن منشأ اختلاف است لذا خیلی راحت می شود در مسائل فقهی وارد شد چون این جزء سنن است یا جزء فرائض است البته ما داریم در فرائض هم اختلاف داریم اما عمده ای یعنی بالای نود درصد اختلاف بین جمیع فرق اسلامی در سنن است که اگر در زمان همان دومی صحابه می نوشتند که امیرالمؤمنین فرمود قطعاً الآن دنیای اسلام عوض شده بود، البته برای شیعه که مشکل درست نکرد شیعه چون به اهل بیت مراجعه کردند که این مطلب معلوم بود دیگر، مشکل برای آنها درست کرد و برای ما هم به ثانویت اجمالاً کاری را که اهل سنت کردند تدوین سنن را برای آنها در ثبوتاً اشکال درست کرد برای شیعه اثباتاً چون کارهای آنها مشکلات برای ما هم درست کرد مشکلات ما اثباتی شد روایات ما مضطرب شد یک مقداری خب به خاطر تقیه دیگر شرائط سختی که آنها درست کرد برای آنها ثبوتاً مشکل درست کرد که اصلاً سنن چه است؟ برای ما اثباتاً مشکل درست کرد و الا برای ما مشکل ثبوتی نداشت، و صلی الله علی محمد و اهل الطاهرین.